

کابل در سوگ زابل



ارگ، در محاصره خشم ها و چپخ ها قرار گرفته است. زنان دلیر با چادر های سیاه و مشت های معترض، سرها و سرک های متصل به ارگ را به لرزه آورده اند. مردان، حنجره های بغض آلود و دستهای پر قدرت را در برابر ارگ نشینان، درفشوار بر افراشته اند.

کابل در سوگ زابل، خشمگین و خونین است. از **جسدی بنام افغانستان**، از چهارسویش، خون فوران میزند. مردم نه تنها به بیرحمانه ترین شکل هایش قربانی می شوند بلکه به زجرناکترین شکل هایش، بی حیثیت ساخته می شوند.

در یکسو، طالبان، داعش، شبکه حقانی و شبکه گلبدین قرار دارد که همه روزه سر میبرند و خون میریزند و در سوی دیگر، فاسد ترین رژیم دنیا یعنی دولت وحدت ملی قرار دارد، دولت بی کفایتی که در آستانه سال دوم خویش تا هنوز کابینه و والی هایش تکمیل نشده است. مردم افغانستان در میان دو گفتار خون آشام غلتیده است. نه دولت در فکر زندگی و حیثیت مردم است و نه تفنگداران طالبی و داعشی از نوشیدن خون مردم سیر می شوند.

معترضین، تابوت بر دوش، به قیمت مرگ، ارگ را محاصره کرده اند. ارگ نشینان برای حفظ تاج و تخت، برای حفظ بی غیرتی و بی ننگی، بروی مردم با شلیک گلوله ها پاسخ می دهند. این اعتراض مدنی که ده ها هزار انسان را به جاده کشیده است، در زیر صدای گلوله های دولت، به ماتم دیگر یعنی زخمی شدن ده ها معترض منتهی می گردد.

درس هایی که می توان از این اعتراض آموخت :



1. اعتراض به عالیترین و مدنی ترین شکل به میدان آمد
2. حضور گسترده زنان، به اعتراض رنگ همگانی بخشید
3. اشتراک لایه های متفاوت قومی به تفرقه قومی چلیپا زد
4. شعار ها و قطعنامه، از انسجام و استحکام برخوردار بود
5. اعتراض، ثابت کرد که دولت وحدت ملی با اغوا و گلوله پاسخ میدهد
6. اعتراض، دارای کمیته فشرده رهبری و حمایت گسترده مردمی را نشان داد
7. نمایندگان اعتراضیون اعلام داشتند که با ارگ نشینان مذاکره و معامله نمی کنند.